دوفصلنامه علمی ـ تخصصی انجمن فقه سیاسی
سال نهم / شماره ۱۰ پاییز و زمستان ۱۴۰۰

Two quaterly scientific- specified political islamic jurisprudence association
Year 9, No 10 , Autumn & Winter 2021

تهدیدات مشترک کشوره های اسلامی در حوزه سیاست خارجی با تأکید بر فقه سیاسی

□ محمد حسن فصیحی *

چکیده

در این مقاله تلاش شده است که چالشها و تهدیدات مشترک امت اسلام که پیامدهای منفـی آن دامنگیر همه کشورهای اسلامی می شود مطرح و به بحث و بررسی گرفته شود. هرچند به استناد آیه کریمه قرآن کریم وحدت و همگرايي در جامعه بـزرگ امـت اسـلامي بـر پايـهٔ ايمـان اسـتوار است، امّا اين خصيصهٔ اجتماعي نيز مانند هر پديدهٔ ديگر، آفتها و تهديدات پنهـان و آشـكار دارد كه اگر اين آفتها شناسايي نشود و در دفع آنهـا اقـدامي جـدي و بـه هنگـام صـورت نگيـرد، ايـن همگرايي با خطر جدي روبرو گرديده و زيانهاي جبران نا پذير را به دنبال مي آورد، لذا تهديـدات مشترک کشورهای اسلامی در سه بخش کلیدی- همراه با زیر مجموعه های آن از قبیل:

الف) تفسیرناروا از شریعت از ناحیه عده مسلمان نما بدلایل: ۱- انحراف عقیده، ۲- برداشـت هاي يكسو نگرانه از دين، ۳- تحجرگراييي و مطلق انگاري بدين معنا كـه خـود را حـق مطلـق و دیگران را باطل مطلق می پندارند.

ب) تبلیغ و ترویج اسلام هراسی از ناحیه دشمنان اسلام به خاطر اسلام سیتزی و ضربه زدن بـه اسلام و مسلمانان با استفاده از ابزارهای همانند: ۱- تجزیه دولـت هـای اسـلامی از بـاب تفرقـه بينداز و حكومت كن، ۲- مشابه سازي ديني در جوامع اسلامي با نامهاي سـاز گـار بـا فرهنـگ ديني مردم و باورهاي آنان، ۳- تحريک مليت پرستي در جوامع اسلامي ٤- شبهه افكني در ميان

*دکتری فقه سیاسی جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیة

جوامع اسلامي و مسلمانان به خاطر متزلزل نمودن افکار و عقاید مسلمانان، ٥- فرقه تراشي و مکتب سازي در جوامع اسلامي به خاطر از بین بردن فرهنگ واحد اسلامی و اتحاد امت بزرگ اسلام، ٦- ترویج روشن فکري وارداتي غربی و سکولاری در جوامع اسلامي.

ج) اختلافات دروني و سیاسي جوامع اسلامي بدلایل واهی همانند: ١- نژاد پرستي، ٢- نا آگاهي و جهل، ٣- پیمان شکني، ٤- شایعه پراکني برای فریب افکار عمومی، ٥- نفاق و دو رویي، ٦- قهر و جدایي، ٧- ناسزاگویي و دشنام- مورد کاوش قرار گرفته و نتیجه گرفته شده است که کشورهای اسلامی عموما باید برای دفع این تهدیدات مشترک بکوشند و اگر هرکدام از این تهدات مشترک دامن گیر یک کشور اسلامی بشود همه کشورهای اسلامی باید در راستای رفع آن تلاش بکنند وگرنه پیامد منفی آن به تدریج دامن گیر همه کشورهای اسلامی خواهد شد و به قول معروف دودش به چشم همه مسلمانان خواهد رفت.

کلید واژه گان: تفسیرناروا از شریعت، اسلام هراسی، اختلافات درونی امت اسلامی، تهدیدات مشترک، سیاست خارجی، فقه سیاسی، کشورهای اسلامی، جوامع اسلامی.

مقدمه

بدون شک در دوران معاصر با توجه به گسترش دامنه ای قدرت های استکباری و ایده سلطه جویانه و دشمنی آشکار آنها با اسلام ناب محمدی (ص) و تبلیغ و ترویج ایده ها و اهرمهای خرافی و تهدید کننده برای تفرقه و اختلاف در بین جوامع و کشورهای اسلامی- از قبیل: تحجرگرایی و مطلق انگاری، روشن فکری وارداتی ضد دینی، نژادپرستی، تحریک ملیت پرستی، فرقه تراشی، مکتب سازی، شبهه افکنی و القائات شیطانی و مهمتر از همه اسلام هراسی، اختلافات درونی و سیاسی جوامع اسلامی و تفسیرناروا از شریعت که این سه گزینه اخیر بعنوان سرفصل و مادر همه اهرمهای تهدید کننده «امت اسلامی» به شمار می رود- وظیفه اسلامی و دینی ایجاب می کند که مسلمانان و کشورهای اسلامی به خصوص سیاست مداران و برنامه ریزان سیاست خارجی کشورهای اسلامی بیش از پیش قرآن کریم و سیره نبی مکرم اسلام را سرلوحه خود قرار داده و با توجه به هویت اسلامی شان در راستایی ایجاد وحدت و همگرایی

بین جوامع و کشورهای اسلامی بکوشند و بی پرهزند از اینکه بـه خـاطر دنیـا زدگـی و انحـراف عقیده هویت اسلامی شان را فراموش نموده و خواسته یـا ناخواسـته در خـدمت مسـتقیم و غیـر مستقیم دشمنان اسلام و استکبار قرار گیرند.

هرچند به استناد آیه کریمه قرآن کریم که مـی فرمایـد: «انمـا المؤمنـون اخـوه» (حجـرات/۱۰) وحدت و همگرايي در جامعه بزرگ اسـلامي بـر پايـهٔ ايمـان اسـتوار اسـت، امّـا ايـن خصيصـهٔ اجتماعي نيز مانند هر پديدهٔ ديگر، آفتها و تهديدات پنهان و پيدا دارد كه اگر ايـن آفتهـا شناسـايي نشود و در دفع آنها اقدامي جدي و به هنگام صورت نگيرد، اين همگرايي با خطـر جـدي روبـرو مي شود و زيانهاي جبران نا پذير را به دنبال مي آورد: «امت اسلامي دچار تفرقه و پراكنـدگي مـي شود و مسلمانان به صورت گروههاي ناسازگار و ستيزه جو در مي آينـد و بـه احزابـي ناهماهنـگ تبديل مي شوند و مطابق فرمايش قرآن كريم هر گروهي به آنچه دارد، خشنود مي گردد.» «...كل حزب بما لديهم فرحون» (مومنون/۵۳) آسيبها و آفتهايي كه امت بـزرگ اسـلامي را تهديـد مـي كند به سه گروه تقسيم مـي شـوند: يـک) تفسـير نـاروا از شـريعت، دو) اسـلام هراسـي، سـه) اختلافات دروني و سياسي، اين آسيبها هركدام وقتي رخ بدهد روي سياست خارجي جمهـوري اسلامي افغانستان و تعامل آن با دول اسلامي ديگر، به عنوان يكـي از مصـادق دولـت اسـلامي، تأثير گذار خواهد بود به همين جهت بايد آنها را شناخت، لذا زير مجموعه هاي هر كـدام از ايـن سه گروه، با توجه به ظرفيت پژوهش توضيح داده مي شود:

الف) تفسير ناروا از شريعت

۱- انحراف عقيده:

همانگونه كه ايمان از اركان وحدت و همگرايي به شمار مي آيد، بي ايماني و انحراف عقيده نيـز عاملي مؤثر در تخريب شدن اين خصيصهٔ اجتماعي اسـت، زيـرا بـي ايمـاني ظلمـت اسـت و ظلمت نه تنها عامل تفرقه و پراكندگي است، كه به عداوت و دشمني نيـز مـي انجامـد حضـرت علی علیه السلام می فرماید: «من كانت أخوّته فی غير ذات الله فهی عداوه» برادري هـركس بـر محور خدا نباشد، نوعي دشمني اسـت.» (مجلسـی، ۱٤۰۳، ج۷٤، ص۱٦۵) حضـرت علـي

(ع) همگرايي فاقد ايمان را از سطحي ترين همگراييها معرفي كرده است كه با اندک بهانه اي به تفرقه مي گرايد: «موده أبنا الدنيا تزول لأدنى عارض.» (تميمي، ١٣٦٦، ج٦، ص١٣٦) يعني دوستي دنيا زدگان [بي ايمان] با كوچكترين بهانه اي از ميان مي رود.» حضرت با بيان روشن انحراف معاويه و شاميان از جريان اسلام ناب را موجب دشمني شمرده و در نامه اي به معاويه مي گويد: «فإنّا كنا نحن و انتم على ما ذكرتَ من الألفه و الجماعه، ففرّق بيننا و بينكم أمس انّا آمنا و كفرتم و اليوم انّا استقمنا و فتنتم..»» (نهج البلاغه، نامه ٦٤ ص١٠٥٤) آن سان كه ياد آور شده اي، ما و شما [پيش از اسلام] دوست و متحد بوديم، امّا ديروز ميان ما و شما بدان جهت جدايي افتاد كه ما ايمان آورديم و شما كافر شديد و امروز نيز ما [در عقيده خود] استواريم و شما در ترديد و پريشاني به سر مي بريد.»

امروز نيز واگرايي و تفرقه بين كشورهاي اسلامي به خاطر دنيا زدگي و انحراف عفيده و قرار گرفتن خيلي از كشورهاي اسلامي در خدمت مستقيم دشنان اسلام و استكبار است. كه هويت اسلامي شان را فراموش كرده و منافع امت اسلام را در تعاملات و معاهدات شان در نظر ندارند. بنابراين تمام كشورهای اسلامی تک تک شان به عنوان مصداق از مصاديق دولت كلان اسلامی در سياست خارجي خود بايد مطابق قانون اساسی خود اصول و آموزه هاي اسلامي را ناديده نگيرد. همانگونه كه در قانون اساسی افغانستان آمده است كه: «در افغانستان هيچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احكام دين مقدس اسلام باشد» (قانون اساسی افغانستان، مصوب ١٣٨٢) يعنی دولت اسلامی تمامي معاملات و معاهدات شان با دول ديگر بايد حول محور كتاب و سنت بي چرخد.

۲- برداشت های یکسو نگرانه:

يكي از وجوه منفي و زيانبار در جوامع بشري وجود تعصبات افراطي و برداشتهاي ناروا و يک سونگرانه از دين است. اين نوع برداشت هاست كه قساوتها، بي رحميها، سخت گيريها، تندرويها و تنگ نظريها را بدنبال مي آورد و زمينه تفرقه و چند گرايي را فراهم مي سازد و بذر كينه و دشمني را در جامعه مي كارد و آتش جنگ و خون ريزي را شعله ور مي سازد. اين طرز تفكر

است که افراطیان را بر آن وا مي دارد، تا همکیشان را بي دين، لا مذهب و نا پاک بخوانند و آنان ر از فلاح و سعادت محروم بشمارند و همه را ملزم سازند که مانند آنان بيندیشند و به سنن و عقايد آنان پاي بند باشند. اين افراطيان مخالفان خود را نادان يا منحرف مي خوانند و آنان را تفسيق و تكفير مي كنند و در نهايت آنان را مهدور الدم مي دانند. همانند گروه خوارج در برابر امام علي (ع) كه نخستين جلوه اين پديدۀ شوم در صدر اسلام بود. سوگمندانه بايد گفت، اين پديدۀ شوم و جريانهاي انحرافي تاكنون استمرار يافته است. انديشه هاي افراطي و تعصبات جاهلانۀ وهابيان خشک مغز كه شعيان و حتي سنّيان غير وهابي را كافر و منحرف مي شمارند نمونه از آن است. (وطن دوست، ۱۳۸۸، صص۱۰۳-۱۰۵.

اين پديدۀ شوم امروزه با كمال تأسف بعنوان يک حربه به دست دشمنان اسلام و استكبار افتاده است. دشمنان اسلام و استكبار افراطيان تندرو را كه هيچگونه آگاهي از اسلام و آموزه هاي اسلامي ندارند، در قالبهاي: طالبان، القاعده، جيش النصره، داعش و امثال آن، تجهيز نموده به جان كشورهاي اسلامي مي اندازند، امينت و آرمش را، از آنها سلب نموده و وحدت و همگرايي كشورهاي اسلامي را هدف قرار داده و تخم نفاق در بين آنها مي كارد. در يک چنين فضاي بر تمام كشورهاي اسلامي و دولت ج.ا. افغاستان است كه بايد در سياست داخلي و خارجي شان آگاهانه قدم برداشته و سياست خارجي شان را به گونه تدوين و تنظيم كنند كه مانع از رسيدن اين نوكران اجير شدۀ استكبار به هدف شان بشود.

۳- تحجرگراییی و مطلق انگاری:

يكي ديگر از پديده هاي كه همسويي كشورهاي اسلامي را تهديد مي كند تحجرگرايي و مطلق انگاري است. اغلب كساني كه از وحدت و يگدلي مسلمانان گريزان اند و همواره بر طبل تفرقه مي كوبند، كساني اند كه باورهاي خود را مطلق مي انگارند و ديگران را تخطئه مي كنند. و اين پندار گاه چنان قداست مي يابد كه طرفداران اين طرز تفكر هرگز راضي به شنيدن سخن طرف مقابل نمي شوند و بدتر از همه آنكه حتي به سنجش باورهاي خود با قرآن و پيشوان معصوم (عليهم السلام) نيز رضايت نمي دهند. اين رفتار تحجرگرايانه برخورد نادرست قوم نوح را به ياد

مي آورد که در هنگام مواجه با آن حضرت، انگشتان خويش را در گوشهاي خود فرو مي بردنـد و رداي خويش را بر سر مي افکندند تا مبادا حرفهاي آن حضرت را بشنوند. «و انّی کلّمـا دعـوتهم لتغفر لهم جعلوا اصابعهم فی آذانهم...» (نوح/۷) بايـد گفـت کـه همگرايـي و وحـدت در نـزد طرفداران اين طرز تفکر به معناي دست کشيدن طرف مقابل از باورهاي خود است، در حالي که وحدت به اين معنا امکان پذير نيست و هرگز محقق نخواهد شد، چرا که وحدت به اين معنا غير منطقي و برخلاف سنت الهي و طبيعت بشر است. (وطن دوست، ۱۳۸۸، ص۱۰۳-۱۰۵)

ب) اسلام هراسی

باید گفت، پديده اسلام هراسي از صدر اسلام به عنوان يک تهديد عليه امـت اسـلامي بـه کـار گرفته شده است به گونهٔ که در صدر اسلام، دشمنان کينه توز اسلام که نمي توانسـتند عظمـت و سر بلندي اسلام و عزت مسلمانا را ببينند، همواره در پي اين بودنـد کـه بداننـد، راز سـربلندي و توفيق اسلام در چيست که توانست از اقوام و قبايل پراکنده و معانـد، «امـت واحـد» و ظفـر منـد بسازد و نژادهاي مختلف را در زير پرچم توحيد گرد آورد و به پشتيباني آن، مرزها را درهم نوردد و عربهاي جاهلي را از زندگي محدود و افتخارات معدود رهايي بخشد. پـس از آنکـه دشـمنان راز توفيق مسلمانان را در ايمان مسلمانان به آيين حيات بخش اسلام و همدلي و همگامي آنان در راه هدف يافتند، به فکر چاره افتادند، تا به هروسيله ممکن، مسلمانان را به پراکندگي مبـتلا سـازند و همگرايي شان را به هم بزنند. از اين رو براي عملي ساختن کينـه هـاي ديرينـهٔ خـود، دسـت بـه طوطئه هاي شيطاني زدند و نقشه هاي خصـمانه کشـيدند تـا اتحـاد جامعـه اسـلامي را در هـم شکنند. بدون شک آشناي با اين نقشه هاي شيطاني دشمنان در تدوين و تنظيم درسـت سياسـت خارجي بي تأثير نخواهد بود. براي آشناي کار گزاران سياست خارجي ج.ا. افغانسـتان، برخـي از نقشه هاي خصمانهٔ دشمنان عليه اسلام و مسلمانان به قرار ذيل تبيين مي شود:

۱- تجزیهٔ دولتها:

در طول تاريخ، تفرقه و پراکندگي، مؤثر ترين عامل براي چيره شدن بر يک ملت بـه شـمار آمـده

است. از این رو استعمار گران و قدرتهاي بـزرگ کـه از قـدرت اسـلام و پیشـرفت مسـلمانان در هراس بودند، همواره با شعار «تفرقه بینـداز و حکومـت کـن» از ایـن روش اسـتفاده کـرده انـد. متسفانه باید گفت، بسیاري از اختلافاتي که امروز در نیاي اسلام مـي بینـیم زایـدۀ همـین نقشـه است.

هدف گرفتن امپراطوري بزرگ عثماني و تکه، تکه کردن آن به کشـورهاي کوچـک نمونـه از ایـن سیاست استعمار گران است. حکومت عثماني که در قرن هشتم هجري بر روي کار آمد، آنچنان اقتدار یافت که در محافل اروپایي و صلیبي به بزرگي یاد مي شد. این حکومت با فتوحات پـي در پي خود و با جبران ویرانیهاي ناشي از حمله صلیبیها، روح امید را بـه دلهـاي افسـردۀ مسـلمانان دمید. اروپائیان و صلیبیان که از پیشرفت خلافت عثماني به شـگفت آمـده بودنـد، در صـدد بـر آمدند تا با اختلاف افکني میان مسلمانان و تضعیف نیـروي آنـان، حرکـت رو بـه پیشـرفت ایـن حکومت را کند کنند. به این منظور به مطالعۀ مذاهب اسلامي پرداختند و مسائل اختلاف آمیز را در کتابهاي با تیراژ بالا چاپ و در میان شعیان و سـنّیان پخـش کـردن. (وطـن دوسـت، ۱۳۸۸، صص۱۱٦-۱۱۷)

آنان براي تحقق اهداف خود، از یک سو با طرح دوستي با خلفاي عثماني و مـردم آن سـرزمین، در میان آنان نفوذ کردن و آنچنان به مردم ، به ویژه مفتیان نزدیک شدن که آنهـا دشـمن را دوسـت پنداشتند و توصیۀ حساب شدۀ آنان را مبني بر تکفیر شعیان جدي گرفتند و بـه مبـاح بـودن خـون آنان فتوا دادن، و از دیگر سو برخي از اوروپائیان در قالب تاجر و بازرگان، بـا ایرانیـان و حکومـت صفوي که حکومت شیعي بود، رابطه دوستي بر قرار ساختند و تا آنجا پیش رفتند کـه گـاه هزینـۀ مراسم روضه خواني در مساجد و تکایا را بر عهده مي گرفتنـد و افـراد را تحریـک مـي کردنـد تـا روضۀ پهلوي شکستۀ حضرت زهرا (س) را بخوانند. (بی آزار شیرازی، ۱۳۷۷، صـص۱۹-۲۰) هنگامي که دشمن با دامن زدن به اختلافات مذهبي، زمینۀ در گیري را در جامعه اسـلامي فـراهم آورد و مردم را به اختلافات داخلي سرگرم ساخت، خـود بـه تصـرف برخـي نـواحي امپراطـوري بزرگ عثماني مانند: الجزایر، عدن، تونس، مصر، سودان، لیبي، مراکش، شـیخ نشـینهاي حاشـیۀ خلیج فارس و مانند آن پرداخت.

پس، باید به این حقیقت تلخ اعتراف کرد که ایجاد و گسترش اختلافات در جامعه اسلامي و از هم پاشیدن امپراطوري بزرگ عثماني که از لنینگراد تا الجزایر و از آنجا تا یمن گسترش یافته بود، حاصل نقشه هاي استعمارگران کهنه کار به خاطر اسلام هراسي بود. آنچه امروزه در کشورهاي اسلامي مانند فلسطین، افغانستان، عراق [سوریه، یمن و...] مي گذرد نمونه اي دیگر از طوطئهٔ نوین استعمار گران است. (وطن دوست، ۱۳۸۸، صص۱۱۵– ۱۱۸)

با توجه به مطالب مذکور، ج.ا. افغانستان که محور بحث است باید در حوزهٔ سیاست خارجي و روابط بین الملل در مواجه با دیگر کشورهاي اسلامي هشیارانه رفتار نموده و از نقشه هاي نوین استعمار در راستاي ایجاد واگرایي بین کشورهاي اسلامي جدا پرهیز نموده و زمینه هاي وحدت و همگرایي را با تبعیت از قرآن و سنّت ایجاد نماید.

۲- مشابه سازی دینی در جوامع اسلامی:

از جمله عوامل مرموز و ناشناخته که همواره وحدت و اتتحاد اسلامي را تهدید کرده و در میان امت اسلامي ایجاد شکاف مي کند، مسئله اي به نام مشابه سازي دیني است که از سوي دشمنان دوست نماي اسلام صورت مي گیرد. این جبهه که به حق جبهه اي ناشناخته است، از صدر اسلام تاکنون با نامهاي ساز گار با فرهنگ دیني مردم و باورهاي آنان گشوده شده است. هرچند روند مشابه سازي دیني در طول تاریخ اسلام به اشکال مختلف مانند، ساختن مسجد ضرار، قرآن سر نیزه کردن و شعار کفانا کتاب الله و امثال آن تاکنون ادامه داشته و دارد، امّا آنچه امروزه... قابل توجه بوده و متمایز از دوران گذشته است، تنوع این مشابه سازي است که دشمنان اسلام، گاه به هدف هویت زدایي فرهنگ دیني و رواج فرهنگ بیگانه، افکار انحرافي خود را زیر عنوانهاي زیبا و همه پسند مانند: آزادي، حقوق بشر، حقوق زنان، حقوق اقلیتها، مردم سالاري و مانند آن به خورد مردم مي دهند و گاه به منظور سر درگمي مردم، باکمک دست نشانده هاي داخلي خود، اقدام به تشکیل احزاب سیاسي مي کنند و با به کار گیري پیشوند و پسوندهاي زیبا و عوام فریبانه مانند: اسلامي، انقلابي، مردمي، توده اي، مجاهد، مبارز و مانند آن به احزاب خود ساخته، رنگ و بوي دیني مي دهند. (وطن دوست، همان، ۱۱۸)

متسفانه امروزه دشمن در عملي نمودن اين نقشهٔ خطرناک شان موفقيت هاي را کسب نموده و گروههاي تندرو و خطرناکي را تحت عنوان بنياد گرايان اسلامي در قالبهاي همانند: طالبان، القاعده، جيش النصره، داعش و امثال آن ساماندهي نموده به جان کشورهاي اسلامي انداخته و امنيت و آرامش را از کشورهاي اسلامي سلب نموده و چهره اسلام را تا جايي با اعمال اين گروهکهاي تکفيري از خدا بي خبر خدشه دار نموده است. و برخي کشورهاي اسلامي هم متسفانه اين تهديدها را جدي نگرفته، آب به آسياب دشمن ريخته بطور مخفي يا آشکا را، از اين گروهکهاي ساخته دست استعمار حمايت مي کنند.

کار گزاران نظام جمهوري اسلامي افغانستان در حوزه سياست خارجي و روابط بين الملل، وظيفه ديني اسلامي شان ايجاب مي کند که از خدا بترسند با توجه به وضعيت موجود کشور- که نا امني، هرج و مرج همراه با انتحار، انفجار، گروگان گيري و راه زني امان مردم را بريده و زير ساختهاي اقتصادي کشور را نابود ساخته و مردم در يک حالت عجيب و غريب، سر در گم به سر مي برند- در سياست گذاري خارجي خود با دولتهاي اسلامي خطر اين گروهکهاي تروريستي از خدا بي خبر را، از نظر دور نداشته و با کشورهاي حامي اين گروهکها محتاطانه تعامل نموده و نظر آنها را براي عدم حمايت و پشتباني از اين گروکها جلب نمايد.

۳- تحریک ملیت پرستی در جوامع اسلامی:

يکي ازآسيبها و تهديدات که وحدت و وفاق، جوامع اسلامي را هدف قرار داده است تحريک مليت پرستي در ميان مسلمانان است. دشمنان اسلام امروزه با استفاده حربهٔ مليت پرستي و نژاد پرستي، هر نژاد و قبيله اي را به جاي توجه به جامعه کلان اسلامي و مصلحت امت اسلامي ، به خود سر گرم مي سازند. برخي از ناسيوناليستهاي عرب که سخت تحت تأثير اين حربه دشمن واقع شده اند، بي آنکه بدانند چه مي گويند و چه مي کنند، عربيت را دين خود مي پندارند و آن را بر فرهنگ اسلام ترجيح مي دهند. يکي از اين نژاد پرستها که محمود صواف نام دارد، در کتاب خود آورده است: «عربيت در نزد ما ناسيوناليستهاي عرب، دين ما است؛ چه اينکه عربيت پيش از اسلام به وجود آمده است.» همين طور محمود صواف به نقل يکي از ديگر از اين

ناسیونالیستها مي گويد: «عرب قادر به نهضتي نخواهد بود، مگر اينکـه عربيـت و يـا سرچشـمهٔ عربي را ديانت خود قرار داده به آن، آنچنان تمسک کند که مسلمانان به قرآن و مسيحيان به انجيل تمسک جسته اند.» (محمود صواف، ۱۳۵۷، ص٦١)

اين در حالي است که قرآن کريم تمامي انسانها را از نفس واحـد دانسـته مـی فرمايـد: «يـا ايهـا الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده ....» (نساء/۱) و امتيازات نژادي، زبـاني، قـومي، جغرافيايي و مانند آن را امري موهوم شمرده اسـت. همـين طـور در آيـه ۱۳ سـوره حجـرات بـه صراحت ملاک برتري انسان ها را بر يک ديگر فقط و فقط تقوا بيان شده است. « يا ايهـا النـاس انا خلقناکم....ان اکرمکم عند الله اتقاکم.» (حجرات/۱۳) از اين رو قرآن کـريم، بـي آنکـه نـژاد خاصي را در نظر داشته باشد، با تعابيري همچون: «يايها النّـاس» «يايهـا الـذين آمنـوا» تمـامي انسانها را مخاطب خود ساخته و همگان را به صلاح و فلاح دعوت کرده است.

پيامبر اکرم (ص) که از احساسات نژاد پرستانه احساس خطر مي کرد، چنين هشدار داده اسـت: «هرکس به اندازهٔ خردلي عصبيت در دل داشته باشد، خدا او را در روز قيامت با اعـراب جـاهلي محشور خواهد کرد.» «من کان فی قلبه حبّه من خردل من عصـيبيه بعثـه اللـه يـوم القيامـه مـع اعراب الجاهليه.» (حرّعاملی، ١٤٠٩، ج۱۱، ص٢٩٦) دشمن که از اين حربه سـودهاي فـروان برده است، نه تنها با تقويت روحيهٔ مليت پرستي، امت واحده اسلامي را هدف قـرار داده اسـت، بلکه تلاش مي کند که برخي اعراب ساده لوح را نه تنها از اسلام بلکه از عربيت هم جـدا سـازد. داستان تلخ فرعونيگري و تبليغ دشمن براي بازگشت مصريان به آئين نياکان خود، گواهي روشـن بر اين حقيقت تلخ است. يکي از منادیان فرعونيگري مي گويد: «لازم است روح مليـت پرسـتي را در ميان توده ها به وجود آوريم و بيش از همه بايد به ادبيـات فرعـونيگري کـه يادکـار پـدران و اجداد ماست، اهتمام ورزيم. (محمود صواف، ۱۳۵۷، ص۱۲۵)

جمهوري اسلامي افغانستان بايد در حوزه سياست خارجي اش به تبع از کتاب و سنت از مليت پرستي، نژاد پرستي و تحريک آن بي پرهيزد که موجب تفرقه و واگرايي امت اسـلامي مـي شـود. همان طوريکه در سياست داخلي نيز توسط اين حربه کـار سـاز دشـمن، امـروزه روز مـي بينـيم علاوه بر اين که وحدت، اتحاد و همگرايي ملت و مردم به هم خورده و ملت هر روز به سـمت و

سوي بد بختي و واگرايي پيش مي رود، فقرهاي: سياسي، اقتصادي، نظامي و فرهنگي نيـز دامـن مردم را فرا گرفته است و تا اين حس نژاد گرايي اصلاح نگرديده و ملاک و معيار انتخـاب شـدن و تصدي پست ها و مقامات دولتي را لياقت، كارداني و شايسته سالاري به جاي نژاد، قـوم و قبيلـه، نگيرد و ضع به همين منوال ادامه خواهد داشته و بلكه بدتر هم خواهد شد.

۴- شبهه افكنی در ميان جوامع اسلامی:

از جمله تهديدات مشترک امت اسلامي ايجاد شبه در ميان جوامع اسلامي است. ايجـاد شـبهه همواره موجب تزلزل فكري اقشار جامعه مي شود، چرا كه دشمن از آن استفادۀ ابزاري مي كنـد و آن را براي تباهي و پراكندگي امت اسلامي به كار مي گيرد و به ايـن وسـيله وحـدت جامعـه را بـا خطري جدي مواجه مي سازد. شبهه سازي و شبهه افكني كه اغلب در پي تحول رخ مي نمايـد، آنچنان در فكر و رفتار انسان اثر مي كند كه از پيـروان يـک طـرز فكـر و دوسـتان يـک شـخص، دشمني خطرناک مي سازد. تغيير موضع خوارج و شمشير كشيدن آنها بر امام علي (ع) نمونـه اي از تأثير ويروس شبهه در افكار مردم نا آگاه است. با اينكه خوارج به آن حضـرت ارادت داشـتند و در ركابش شمشير مي زدند، اما آن گاه كه تحت تأثير القائات شـيطاني قـرار گرفتنـد، بـه روي آن حضرت شمشير كشيدند. حضرت علي (ع) راجع به معني شبهه و تأثير زيانبار آن مي فرمايد:

«شبهه از اين رو شبهه ناميده شـده اسـت كـه شـبيه و ماننـد حـق اسـت. امّـا دوسـتان خـدا در موقعيتهاي شبهه ناک، روشني ساز راهشان يقين و راهنماي شان، راه هدايت است، و امّا دشمنان خدا راهشان ضلالت و گمراهي و راهنماي شان كـوري و سـر گردانـي اسـت.» (نهـج البلاغـه، خطبه ۳۸، ص۱۲۲) امروزه روز دشمنان اسلام و اسـتكبار و اسـتعمار از ايـن حربـه بـه خـوبي توانسته اند استفاده نمايند، ظهور و بروز گروهكهاي تكفيري كه بدنبال حاكميت امارت اسـلامي هستند و با حمايتهاي فكري و مالي استكبار و وهابيت پليد اكمال مـي شـوند. همينطـور تـرويج افكار انحرافي و مسموم غربگرايانه را در لفافۀ و عنـاوين همچـون: آزادي، حقـوق بشـر، حقـوق زنان، حقوق اقليتها، مردم سالاري و مانند آن به خورد مردم مي دهند شاهد گويـايي بـر ايـن امـر است.

ج.ا. افغانستان بدليل هويت اسلامي داشتن بايد معيار و ملاک تنظيم و اعمال سياست خـارجي شان را، قرآن كريم و سنّت رسول اكرم (ص) قرار بدهند و هيچگاه فريـب نقشـه هـاي مرموزانـه دشمن را در باب شبهه سازي نخورند.

۵- فرقه تراشی و مکتب سازی در جوامع اسلامی به خاطر از بـین بـردن فرهنـگ واحد اسلامی و اتحاد امت بزرگ اسلام.

بدون شک برخورداري يک ملت از فرهنـگ واحـد، زمينـه اي مناسـب بـراي اتحـاد و انسـجام اسلامي فراهم مي سازد كه در صورت تداوم آن، اميد مي رود مردم با اتكا به اين فرهنـگ واحـد، تلاشي پرثمر را در جهت پي ريزي بنيادهاي فكري و دستيابي به اهداف خود آغـاز كننـد. نمونـهٔ اين وحدت را كه اثر بخشي خاصي داشت مي توان در عصر رسـول اكـرم (ص) جسـتجو كـرد. دشمنان اسلام كه فرهنگ واحد اسلامي و اتحاد امت بزرگ اسلام را خطري جدي براي خود مي دانستند، با شيوه اي، مرموز و ناشناخته فرهنگ اصيل اسلامي را هدف قرار دادند و اقدام بـه فرقـه تراشي و مكتب سازي كردند، چنانكه ارسطو مي گويد: «براي نفـي فرهنـگ، يـک فرهنـگ لازم اسـت.» (جعفـری، ۱۳۹، ص۳۷۹) پيـدايش بـيش از «۲۵۰» فرقـه در دنيـايي اسـلام (وطـن دوسـت، ۱۳۸۸، ص ۱۰) و پيـدايش «۱۳۱» فرقـه تنهـا در ميـان شـعيان (مشـكور، ۱۳۸، صص۱٦۸-۱۸٦) از پيامدهاي تأسفبار اين سياست دشمن است.

دشمن در چند دههٔ اخير، با ساختن مكاتبي جديد مانند: بابيگري (صـدر سـيد جـوادی، ۱۳۷، ج۳، ص ۵) و بهائيگري در ايـران (ربـانی گلپايگـانی، ۱۳۷۷) ص۳٤۲) وهـابيگري در جزيـره العرب، (امين،۱۳۷٦، ص۳) وقاديانيگري در هندوستان، (امين، همـان، ص ۳٤۵) بـه اهـدف شوم خود دامن زده و به اين وسيله توانست فرهنگ واحد اسلامي را به پاره هاي مختلـف تقسـيم كند و هر گروهي را به پارهٔ خود سرگرم سازد. اين در حالي است كه قرآن كـريم امـت اسـلامي را امتي واحد معرفي كرده است و جز فرهنگ واحد و خداي واحد براي ايـن امـت نمـي پسـندد. « «انّ هذه امتكم امه واحده و انّا ربكم فاعبدون» (انبياء/۹۲) و يا «و انّ هذه امتكم امه واحـده و انـا ربكم فاتقون» (مؤمنون/۵۲) و هرگونه اختلاف و انشعاب را برخلاف آرمانهاي خـود مـي دانـد. «قل هو القادر على أن يبعث عليكم عذاباً من فوقكم او من تحـت ارجلكـم او يلبسـكم شـيعا و

بديق بعضكم بأئس بعض ...» (انعام/ ٦٥)

دولتهاي اسلامي و ج.ا. افغانستان بعنوان يكي از مصادق آن بايد در حوزه سياست خارجي و تعاملات خود كاري كنند كه بستر فرقه و مكتب سازي بر چيده شده و زمينه بروز چنين مكاتبي انحرافي به وجود نيايد.

۶- ترویج روشن فکری وارداتی در جوامع اسلامی:

بدون شک روشن فكري بنفسه امري مبارک، پسنديده و فرخنده است، چرا كه تحول و تكامل هر حامعه اي وام دار آن است، همانطور كه بسياري از عقب ماندگيها برخاسته از تاريک فكري و تمايلات لجام گسيختهٔ دور از منطق و روشن بيني است. از اين رو مي توان روشن فكري را نوعي برانگيختگي و تداوم رسالت پيامبران دانست؛ زيرا روشن انديشان واقعي همواره مشعل به دست به رهايي جامعه از خرافه پنداري، قشري گري، خمودگي، و مانند آن مي انديشند. امّا سوگمندانه بايد گفت، جريان روشن فكري كه بايد در هوشمندي، فرزانگي، مبارزه با جمود و خمودگي و رهايي از هر گونه فساد و تباهي تجّلي يابد، امروزه در تعارض با سنّت و باورهاي ديني و تبليغ سوء عليه احكام و شعائر اسلامي نمود پيدا كرده است. اين نوع روشن فكري نه از نوع روشن فكري غربي است و نه از نوع روشن فكري اسلامي. (لاریجانی، ١٣٧٦، ص١٠٤) بلكه امري التقاطي و آميخته از حق و باطل و پديده اي تلقيح شده از فرهنگ خودي و بيگانه است كه از سوي استعمار گران در جوامع اسلامي رواج مي يابد.

اين نوع روشنفكري كه مورد حمايت دشمن است در ايجاد تفرقه و پراكندگي در ميان امت اسلامي از هر نوع عامل ديگر مؤثرتر است؛ چرا كه در اينجا سخن از آمدن بيگانگان نيست، بلكه سخن از بيگانه شدن نيروهاي خودي است كه جاهلانه و يا عالمانه و لي مغرضانه، آب به آسياب دشمن مي ريزند و به حربهٔ عليه وحدت امت اسلامي تبديل شده اند.

اين دست آموزان غرب كه سنّت شكني را نشان از روشن فكري مي دانند، در اجراي مأموريتهاي خود، گاه ضرورتهاي اسلامي و ظواهر مذهبي مانند: مجازات اسلامي، و عزاداري را زير سوال مي برند و گاه يک سري ادعاهاي بي مبنا مانند: قرائتهاي متفاوت از دين را بر سر

زبانها مي اندازند و گاهي هم در مخالفت با رهبران ديني، لباس روحانيت را يادگار حاكمان صفويه و جايگاه مرجعيت را بر گرفته از سمت پاپ در جهان مسحيت مي دانند، غافل اند از اينكه نه شريعت اسلام با آيين تحريف شده مسحيت قابل مقايسه است (چرا كه مكتب اسلام مكتب جامع و مبتني بر عقلانيت و كتاب آسماني اش نيز وحياني و به دور از هر گونه خرافه و گزافه است) و نه عالمان و مراجع ديني ما با رهبران كليسا قابل مقايسه اند (زيرا مراجع ما- بر خلاف حاكمان كليسا كه شريک حكومتهايند، و از تودۀ مردم بريده اند- همواره در متن جامعه و در كنار مردم بوده اند) و نه جامعه مذهبي و ديني ما با جوامع غربي قابل سنجش است (زيرا جامعه اي كه با فرهنگ قرآني و ولايي خو گرفته است. نه تحت تأثير روشن فكري التقاطي قرار مي گيرد و نه تسليم القائات بي پايۀ اين خوديهاي بيگانه زده مي شود. (وطن دوست، ۱۳۸۸، صص۱۲۵-۱۲۷)

با توجه به آنچه گفته شد، دولت هاي اسلامي از جمله ج.ا. افغانستان بايد تلاش كنند كه تحت تأثير اين القائات شيطاني قرار نگرفته و در سياست داخلي شان جلو اين القائات شيطاني را گرفته و در سياست خارجي شان، به حمايت آنها در خارج از مرزهاي جغرافيايي شان نپردازند كه موجب نفاق و واگرايي دولتها و امت اسلامي خواهد شد.

ج) اختلافات درونی و سیاسی جوامع اسلامی

۱- نژاد پرستی:

يكي ديگر از آسيبها و تهديدات جدي كه پراكندگي و گروه گرايي را در بين «امت اسلامي» در پي دارد پديدۀ نژاد پرستي است. نژادپرستي به اين معنا كه قومي با تكيه بر زبان، نژاد، خاک و خون، ملت و تبار، خويش را برتر بدانند و ديگر ملتها را تحقير كنند. بديهي است كه اين پديده، تفرقه و جدايي را اجتناب ناپذير مي كند و از اين رو، هم در نزد عقل و هم در نزد دين، محكوم و مردود است.

مي توان گفت، ملي گرايي به اين معنا از انديشه يهود نشئت گرفته است كه به فرموده قرآن كريم خود را ملت برگزيده معرفي مي كنند. و نعمت هاي بهشتي را تنها از آن خود مي دانستند و ديگر

ملت ها را از آن محروم مي شمرند. («قل ان كانت لكم الدار الآخره عند الله خالصه من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين» (بقره/٩٤)

۲- نا آگاهی و جهل:

يكي ديگر از آسيبهاي كه تيرگي روابط انسانها را در پي دارد و حتي گاهي به بروز دشمنيها مي-انجامد، همين شناخت ناكافي است كه برخي از فرق اسلامي مي پندارند تنها آنها به سنّت پيامبر (ص) عمل مي كنند و ديگران از سنّت آن حضرت بي خبرند، چنان كه برخي ديگر نيز تصور مي كنند از ميان گروهها اسلامي تنها آنها افتخار دوستي خاندان پيامبر (ص) دارند، غافل از اينكه پيروان ديگر فرق اسلامي نيز به دوستي اهلبيت پيامبر خود افتخار مي كنند و به آنان عشق مي ورزند. قرآن كريم در تبيين آثار زيانبار جهل و ناداني، گاهي آن را عامل عدم پذيرش قرآن از سوي مشركان معرفي كرده است: «چيزي را تكذيب كردن كه از آن آگاهي نداشتند و هنوز واقعيتش براي شان روشن نشده بود.» («كذّبوا بما لم يحيطوا بعلمه و لمّا يأتيهم تأويله.» (يونس/٣٩) اين عدم شناخت كه به كينه و عداوت مي انجامد، داستان چهار مسكين مثنوي مولوي را تداعي مي كند كه چون به زبان همديگر آشنا نبودند به نزاع پرداختند و هر كدام كلمهٔ مودر نزاع را به فهم خود تفسير مي كردند، غافل از اينكه هرچهار تفسير حاكي از معنايي واحد بود. (جعفری، ۱۳۹، ج٥، ص٥٩٨)

بايد گفت، متسفانه جوامع اسلامي از وجود جاهلان و متعصبان خالي نيست. اينان از آن رو كه زمان شناس نستند دشمن شناس نيستند و قلمرو ديد شان محدود است، آنگاه كه از وحدت در دنيايي اسلام سخن به ميان مي آيد و يا كمک به مسلمانان ستمديده در آن سوي مرزها مي شود، واكنش تند نشان مي دهند و اين كارها را خيانت به كشور و مردم خود تلقي مي كنند. بديهي است كه چنين طرز تفكري مانعي بزرگ براي وحدت و همگرايي در جوامع اسلامي است و صاحبان اين طرز تفكر به جاي خدمت به اسلام و جامعه اسلامي بدان خيانت مي كنند. (وطن دوست، ۱۳۸۸، صص١٠٦- ١٠٩) چه زيبا است كه اين جاهلان و متعصبان كشورهاي اسلامي، كلام امير المومنين (ع) را آويزهٔ گوش خود قرار داده از دستورات قرآن كريم پيروي

نموده و بر آن پيشي نگيرند: «آن قوم در تفرقه و جدايي هـم داسـتان انـد و در اتحـاد و همگرايـي پراكنده. گويي آنان پيشواي قرآن اند، نه قرآن پيشواي آنان.» «فاجتمع القوم علـى الفرقـه وافترقـوا عن الجماعه، كانّهم أئمه الكتاب و ليس الكتاب إمامهم.» (نهج البلاغه، خطبۀ ١٤٧، ص٤٤٨) بنابراين، كار گزاران نظام جمهوري اسلامي افغانستان در راستاي تأمين اهداف مـاده سـوم قـانون اساسي، موظف است براي تنظيم و تدوين سياست خارجي خود، بايد افراد خبير آگاه و آشـنا بـه معارف اسلام و آموزه هاي اسـلامي و بـدور از جهـل و تعصـب و كـور دلـي را بگمارنـد تـا در سياست خارجي و تعامل با ديگر دولت هاي اسلامي به سمت وفاق و همگرايي به پيش برود نـه نقاق و واگرايي.

۳- پیمان شکنی:

يكي از آسيبها و تهديدات دروني و مشترک امت اسلامي كه وحدت امت اسلامي را به هـم مـي زند، عهد شكني و عدم پاي بندي به تعهدات مي باشد. پاي بنـدي بـه تعهـدات و پيمانهـا تـا آن اندازه مهم است كه اگر با كافران نيز پيمان ببنديم، تا زماني كه انان به پيمان خـود وفـادار باشـند، بايد به آن وفا كنيم چرا كه وفاداري به پيمان احساس امنيت و اعتمـاد را افـزايش داده و زنـدگي بـا آرامش روحي و بدور از دغدغه و تهدايدات خواهد بود و اين عـدم تهديـد خـود عامـل مـؤثر در تحكيم وحدت و همگرايي در جوامع اسلامي خواهد بود.

حضرت علي (ع) در باره تأثيري كه پاي بندي به پيمان مـي توانـد در اتحـاد و همگرايـي داشـته باشد مي فرمايد: «اگر با دشمنت پيماني منعقد ساختي و يا او را در پناه خود امان دادي، به عهـد خويش وفا كن و بر امانتي كه به عهده گرفته اي، امين باش و جان خود را سپر پيمان گردان، چـرا كه هيچ يک از واجبات الهي همانند وفاي به عهد نيست كه مردم با تمام اختلافاتي كه دارنـد، در وفاي به آن اتفاق نظر دارند. (نهج البلاغه، خطبه١٤٧، ص٤٤٨) بنابراين، اگر وفاي بـه عهـد بـا دشمن امري مهم و بايسته است، وفاي به عهدي كه بين مسلمانان بـا كشـورهاي اسـلامي بسـته شده، به خاطر مصالح امت اسلام و مسلمانان جهان بايسته تر است امّا متسفانه اين دستور الهي در بين اكثر حكام كشورهاي اسلامي اهميت چنداني ندارد و اگر گاهي هـم سـخن از پيمانهـاي

وحدت طلبانه به ميان مي آيد، نه در عمل بلكه تنها در قالب حرف و سند مكتوب است كه به زودي به دست فراموشي سپرده مي شود، نمونه از واقعيتهاي تلخ:

يک) پيمان جمهوري متحدهٔ عربي (۱۹۵۸م) كه ميان مصر و سوريه شكل گرفت، تنها سه سال دوام آورد.

دو) پيمان اتحاد كه ميان اردن و عراق (۱۹۵۸م) منعقد گرديد و تنها يک روز عمر كرد.

سه) پيمان دفاعي مشترک كه پس از جنگ شش روزه ميان مصر، سوريه و اردن (۱۹٦٦م) شكل گرفت، براي هميشه بدست فراموشي سپرده شد.

چهار) منشور طرابلس كه ميان ناصر، قذافي و نميري منعقد گرديد (۱۹٦۹م) به سرنوشت نا معلوم دچار شد.

فدراسيون مصر و ليبي(۱۹۷۰م) كه پس از چند هفته از هم پاشيد

پنج) شكل گيري حماهير عرب ميان مصر، سودان و ليبي (۱۹۷۱م) كه بدليل كارشكني برخي اعضا از هم پاشيد.

شش) پيمانهاي وحدت طلبانه ديگر همانند: ليبي و تونس (۱۹۷٤م) سوريه و عراق (۱۹۷۸م) ليبي و سوريه (۱۹۸۰م) الجزاير، تونس و مراكش (۱۹۸۳م) اينها همه به سرنوشتي نامعلوم دچار گرديد. (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳٦۲۲، ص۳۳۳ به بعد)

در كل بايد گفت، كشورهاي اسلامي اگر در پي مجد، عظمت و اعتلاي اسلام و امت اسلامي هستند، بايد معاهدات و پيمانهاي را كه در روابط و سياست خارجي شان باهم مي بندند و سازمانهاي را كه به وجود مي آورند به آنها پاي بند بوده و احترام قائل باشند.

۴- شایعه پراکنی:

يكي ديگر از مشكلات كه همواره دامن گير جوامع انساني بوده و است و تهديد مشترک براي امت اسلامي محسوب مي شود، وجود شايعات بي اساس است كه از سوي دشمن باهدف فريب افكار عمومي و انحراف ساده انديشان مطرح مي شود. از جمله آثار زيانبار اين پديده شوم ايجاد اختلاف و پراكندگي در صفوف مسلمانان و خصومت و در گيري در ميان زمام داران

کشورهاي اسلامي است. (وطن دوست، ۱۳۸۸، ص۱۱۱) حضرت علي (ع) در ايـن بـاره مـي فرمايد: «اي مردم، آن کس که از برادرش اطمنان در ديـن و اسـتقامت در راه و رسـم سـراغ دارد، نبايد به گفته ديگران در باره او کوش دهد. بسا تير انداز تيري مي اندازد و تيرش به خطـا مـي رود. سخن نيز چنين است.» «ايها الناس من عرف من اخيه وثيقه دين و سداد طريق فلا يسـمعنّ فيـه اقاويل الرّجال. أمـا إنّـه قـد يرمـى الرامـى و تخطّـى السـهام و يحـل الكـلام.» (نهـج البلاغـه، خطبه۱٤۱، ص٤۳۰)

با توجه به کلام امام علـي (ع) کشـورهاي اسـلامي تمامـاً و ج.ا. افغانسـتان بـه عنـوان يکـي از مصداق آن، بايد به خاطر وحدت و همگرايي و پرهيـز از واگريـي و پراکنـدگي بايـد در روابـط و سياست خارجي شان باهم ديگر از ايجاد شايعات در مورد همديگر جداً پرهيز نموده و تبليغـات دشمنان اسلام را که هدف شان ايجاد شقاق و وگرايي در بـين کشـورهاي اسـلامي اسـت ناديـده انگارند

۵- نفاق و دو رويی:

آسيب و تهديد مشترک ديگر براي اتحاد و وحدت کشورهاي اسلامي، نفاق و دو رويي است. از آنجايکه وحدت و همدلي در جوامع اسلامي اصل بنيادين است بايد جدي گرفته شـود، و نبايـد به ابزاري براي فريب دادن طرف مقابل و تخريب باورهاي او تبديل شود، چرا کـه ايـن وحـدت و همدلي پيمان الهي و وظيفۀ سياسي و اجتماعي است و هر رفتاري که اين پيمان را نقـض کنـد و مسلمانان را از انجام اين وظيفه باز دارد گناه نا بخشودني است. سوگمندانه بايد گفت، برخي کـه با اصول وحدت آشنايي ندارند، به جاي اتحاد حقيقي ميان فرق اسلامي، به تظاهر و فريـب روي مي آورن و با سؤ استفاده از صداقت طرف مقابل، در نشستها و برخوردهاي حضوري بـا او ابـراز دوستي و همديلي مي کنند، امّا در غياب وي رفتار هايي ناشايست از خود بروز مي دهند، غافـل از اينکه اين شيوه شيوه اي منافقانه است و از نظر قرآن مردود و منفور است و خداوند نه تنها آن را بري مسلمانان که براي مشرکان نيز نمي پسندد. (بقره/۱۰-۱٤)

۶- قهر و جدایی:

به دلیل وجود تفاوتها در فهم و اندیشهٔ بشر و نیز ناهمساني در خصـلتهاي درونـي و علقـه هـاي بيروني، بروز اختلاف و چالش در زندگي اجتماعي، امر طبيعي و اجتناب ناپذير است. از اين رو نبايد در برابر هرنوع اختلافي موضع گرفت و واكنش نشان داد و يا هر مخالفي را بـه خودخـواهي متهم ساخت و براي هميشه با برادران ايماني خود قهر كرد. بلكه لازم است كدورتها و چالشـها را برطرف كرد و دلهاي سرد شده را گرمايي ديگر بخشيد. پيامبر رحمت (ص) فرمـود: «پيونـدها را قطع نكنيد، از هم رو بر متابيد، كينهٔ هم را به دل نگيريد، به همديگر حسادت نورزيد و بـا ديگـر بندگان خدا برادر باشيد.» «لاتقاطعوا و لا تدابروا و لا تباغضوا و لا تحاسـدوا و كونـوا عبـاد اللـه اخواناً.» (منـذری، ١٤١٤، ج٣، ص٤٤٧) گرچنـد ايـن حـديث پيـامبر اسـلام بيشـر رويكـرد اخلاقي و فردي دارد اما به تنقيح مناط كه همان اهميت وفاق و همگرايي باشد، مي توان از آن در حوزه سياست گذاري دولت اسلامي نيز بهره برد.

۷- ناسزاگویی و دشنام:

اسلام آيين مهر و محبت است و هرگونه ناسزا گويي را حتي به دشمن كار زشت و ناپسند شمرده است. بنيان گذار اين مكتب كه پيامبر رحمت است، در پاسخ كساني كه آن حضرت را به نفـرين كردن مشركان فرا مي خواند، فرمود: « «إنّي لم ابعث لعّانا و انّما بعثت رحمةً.» مبعوث نشدم كـه نفرين كنم، بلكه براي مهر و رحمت بر انگيخته شدم.» (سـيوطی، ١٠٤١، ص٤٠٢) كشـورهاي اسلامي بايد اين واقعيت را از قرآن بياموزند كه پيروان خود را به طور روشن از هرگونه ناسزا گويي حتي به دشمن منع كرده است چه رسد نسبت به همديگر: «به معبود كساني كه غير خـدا را مـي خوانند، دشنام ندهيد كه آنان نيز از روي دشمني و ناداني، خدا را دشنام خواهند داد.» «ولا تسـبوا الذين يدعون من دون الله فسبّوا الله عدوا بغير علم.» (انعام/١٠٨)

اگر ناسزا گويي به دشمن، امري ناپسند و زشت است، نسبت به برادران مسلمان مسلماً زشت تر است، چرا كه ناسزا گويي وحدت و همگرايي را در جامعهٔ توحيدي با خطـر جـدي مواجـه مـي سازد و جز كينه و دشمني به همراه نمي آورد. امام باقر (ع) فرموده است: «مردم را ناسـزا نگوييـد

که [اگر بگو ييد] براي خود دشمن مي تراشـيد.» (مجلسـی، ١٤٠٣، ج٧٢، ص١٦٣) بـالاتر از این باید گفت، براي مسلمانان ضروري است که نسبت به همدیگر از بکـار بـردن القـاب زشـت پرهیز کنند. در حوزۀ اسلام، هیچ فرقۀ حق ندارد، نسبت به فـرق دیگـر القـاب زشـت اسـتعمال نماید. چرا که اگر به استناد آیۀ قرآن کریم که فرموده است: «یاایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم و لا نساءً من نساء عسی ان یکنّ خیرا منهنّ و لا تلمـزوا انفسـکم و لا تنابزوا بالاقاب...» (حجرات/۱۱) طعنه زدن و به کار بردن القاب زشت حرام و ناروا اسـت، ایـن حکم اختصاص به افراد ندارد بلکـه گروههـا و پیـروان مـذاهب [حتـي دولتهـاي اسـلامي را در سیاست خارجي شان به تنقیح منـاط] نیـز در بـر مـي گیـرد. بنـابراین بکـار گیـري الفـاظ ماننـد «رافضي» و «زندیق» که برخي براي شعیان به کار مي برند و یا القابي مانند «ناصبي» و «جبري» که براي برادران اهل سنّت به کار مي ورد، امري نادرست و ناروا است. (وزارت فرهنـگ و ارشـاد اسلامی، ١٣٦٢، ص٢٠٣) بنابراین پیروان تمامی مذاهب اسلامی باید بـا الگـو گیـری از قـرآن کریم نسبت به همدیگر حسن ظن داشته و اخوت و برادری دینی و اسلامی در بـین شـان حـاکم باشد و از نسبت های ناروا به شخصیت حقیقی و حقوقی همدیگر جدا پرهیز نمایند.

نتیجه:

از مجموع مباحث فوق روشن می گردد که هرچند به استناد آیـه کریمـه قـرآن کـریم وحـدت و همگرایي در جامعه بزرگ امت اسلامي بر پایۀ ایمان استوار است، امّا همانطور که ذکـرش رفـت این خصیصۀ اجتماعي نیز مانند هر پدیدۀ دیگر، آفتها و تهدیدات پنهان و آشکار دارد که اگر ایـن آفتها شناسایي نشود و در دفع آنها اقدامي جدي و به هنگام صورت نگیرد، این همگرایي با خطـر جدي روبرو گردیده و زیانهاي جبران نا پذیری را برا ی امت اسلامی به دنبال مي آورد،

بنابراین تمام کشورهای اسلامی به خاطر هویت اسلامی داشتن شان بایـد تـلاش بکننـد کـه در راستای دفع تهدیدات مشترک- از قبیل:تفسیرناروا از شریعت به خاطر انحراف عقیـده، برداشـت هاي یکسو نگرانه از دین، تحجرگراییي و مطلق انگاري، تبلیغ و تـرویج اسـلام هراسـی از ناحیـه دشمنان اسلام به خاطر اسلام سیتزی و ضربه زدن به اسلام و مسـلمانان بـا اسـتفاده از ابزارهـای

همانند: تجزیه دولت های اسلامی از باب تقرقه بینداز و حکومت کـن، مشـابه سـازي دینـي در جوامع اسلامي با نامهاي ساز گار با فرهنگ ديني مردم و باورهاي آنان، تحریک ملیت پرسـتي در جوامع اسلامي، شبهه افکني در میان جوامع اسلامي و مسلمانان به خاطر متزلزل نمودن افکار و عقاید مسلمانان، فرقه تراشي و مکتب سازي در جوامع اسلامي به خـاطر از بـین بـردن فرهنـگ واحد اسلامی و اتحاد امت بزرگ اسلام، ترویج روشـن فکـري وارداتـي غربـی و سـکولاری در جوامع اسلامي،

اختلافات دروني و سیاسي جوامع اسلامي بدلایل واهی همانند: نژاد پرستي، نا آگاهي و جهل، پیمان شکني، شایعه پراکني برای فریب افکار عمومی، نفاق و دو رویي، قهر و جدایي، ناسزاگویي و دشنام- بکوشند و همه باهم دست به دست هم بدهند که این تهدیدات دامن گیر کشورهای اسلامی نشود چون دفع آسانتر از رفع است و اگر به خاطر تبلیغات گسترده دشمنان علیه اسلام و مسلمانان هروقت، هرکدام از این تهدیدات مشترک دامن گیر یک کشور اسلامی گردید همه کشورهای اسلامی باید در راستای رفع آن تلاش بکنند وگرنه پیامد منفی آن به تدریج دامن گیر همه کشورهای اسلامی خواهد شد و به قول معروف دودش به چشم همه مسلمانان خواهد رفت.

کتابنامه

قران کریم

نهج البلاغه

امین، سید محسن، **تاریخچه و نقد و بررسی وهابی‌ها**، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷٦.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، **همبستگی مذاهب اسلامی**، تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۷۷.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، **غررالحکم و درالکلم**، شرح جمال‌الدین محمد خوانساری، تصحیح و تعلیق سید جمال‌الدین محدث، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳٦٦هـ

الحرالعاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه**، قم: آل‌البیت (ع)، چ۱، ۱٤۰۹هـ

ربانی گلپایگانی، علی، **فرق و مذاهب کلامی**، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۷۷.

سیوطی، جلالدین بن عبدالرّحمن بن ابی بکر، **الجامع الصغیر**، بیروت: دار الفکر، چ۱، ۱۰٤۱هـ

شریف، یحی امین، **معجم الفرق الاسلامیه**، بیروت: دارالاضواء، چاپ اول، ۱٤۰٦هـ

صدر سید جوادی، احمد، و همکاران، **دایره المعارف تشیع**، تهران: سعید محبی، چ۱، ۱۳۷٦.

قانون اساسی ج.ا. افغانستان، مصوب ۱۳۸۲

لاریجانی، محمدجواد، **مقایسه‌ی گونه‌های روشن‌فکری**، اندیشه‌ی حوزه، آذر و دی‌ماه، شماره ۲۵، ۱۳۷٦.

مجلسی، محمد باقر، **بحارالانوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ۳، ۱٤۰۳هـ

محمد تقی، جعفری، **نفوذ فرهنگ در جوامع انسانی**، مجموعه مقالات دومین سمپوزیوم مسائل تربیتی، قم: دفتر تبلیغات اسلامي حوزۀ علمیه، معاونت پژوهش، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي، ۱۳۹۲.

محمود صواف، محمد، **نقشه‌های استعمار درراه مبارزه با اسلام**، ترجمه سید جواد هشترودی، تهران: فراهانی، ۱۳۵۷هـ

مشکور، محمدجواد، **تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم**، تهران: اشراقی، چ٦، ۱۳٦۸.

منذری، زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی، **الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف**، بیروت: دار ابن کثیر، چ۱، ۱٤۱٤هـ

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، **کتاب وحدت**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ۱، ۱۳٦۲.

وطن‌دوست، رضا، **وحدت و همگرایی در اندیشه‌ی اسلامی**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چ۱، ۱۳۸۸.